

مجله

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

(علمی - پژوهشی)

تخصصی زبان و ادبیات

شماره سوم - سال چهارم
پاییز ۱۳۸۶، شماره بی در بی ۱۵۸

دکتر حسن الاصبی،
زهرا صالحی ساداتی
دکتر ساجدی تبریزی

تحلیلی بر بازتاب چشمتها و عینها در شعر فارسی (تا سده هفتم)

پژوهشی در منابع و سبک خطیب تبریزی در کتاب
«الکافی فی العروص والقوافی»

دکتر محمود حسن آبادی

سبک عیار: افسانه، یا حماسه؟ (مقایسه سازه ساختی سبک عیار
با شاهنامه فردوسی)

دکتر احمد رشایی

تحلیل دیدگاههای عطار درباره شعر و مقایسه آنها با آرای
منتقدان ادبی

دکتر سمره روحانی
محمدرضا عابدی

بررسی دلایل شباهت و تفاوت در روایت داستانهای شاهنامه
و تاریخ بلعمی

دکتر خدیجه صدیقی

آشنایان سیمرغ از درخت و بسوی پیش تا کوه البرز
جدال خیر و شر؛ درونمایه شاهنامه فردوسی و کهن الگوی
روایت

دکتر رحیمی طالبیان، دکتر محمدرضا سرفری،
دکتر محمدرضا صافی بصری، اسدالله دهنری

بررسی تطبیقی شخصیت پیرام در شاهنامه و هفت بیگ

دکتر محمدرضا غلامی لاک، دکتر محمد تقوی،
محمدرضا برانی

تحقیقی درباره شخصیت و مقام شاعری غنیمت کنگاهی
سامنامه از کیست؟

دکتر محمدرضا کاتبی کهنویس،
دکتر سید عباس محمدرضا
وحدت رویانی

ویژه تحقیق در متون



مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی
تخصصی زبان و ادبیات
(علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
مدیر مسؤول: دکتر محمد جاوید صباغیان
سرمدیر: دکتر محمد تقوی

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر سوسن بیضاوی (استادیار دانشگاه اصفهان)	دکتر محمود شکیب (انتشیار دانشگاه تهران)
دکتر ابوالقاسم پرتوی (انتشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر علی اشرف صانقی (استاد دانشگاه تهران)
دکتر تقی پورنامداریان (استاد پژوهشگاه علوم انسانی تهران)	دکتر بهزاد قادری (انتشیار دانشگاه کرمان)
دکتر محمد تقوی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر بهزاد قیسولی (انتشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد جاوید صباغیان (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر زاله کهنمویی پور (استاد دانشگاه تهران)
دکتر علی محمد حق شناس (استاد دانشگاه تهران)	دکتر حسین لسانی (انتشیار دانشگاه تهران)
دکتر علی خزاعی فرید (انتشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر مهدی مشکو، الدینی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر سیدحسین سیدی (انتشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	دکتر محمدجعفر یاحقی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

مقالات نمودار آرای نویسندگان است و به ترتیب وصول و تصویب درج می‌شود.

ویراستار: جواد میزبان

مترجم انگلیسی: دکتر رجبعلی عسکرزاده

هماهنگی: مرضیه دهقان

حروفچین و صفحه‌آرا: حسین تقفندی اسراری

شمارگان: ۸۰۰ نسخه

نشانی: مشهد پردیس دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی ۹۱۷۹۴۸۸۳۳، شماره: ۸۱۹۴۱۳۴ (۰۵۱۱)

نشانی سایت مجله: <http://jm.um.ac.ir/index.php/literatura/login>

بهاه داخل کشور: ۵۰۰۰ ریال (تک‌شماره)

خرج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا- اشتراک سالانه) ۲۰ دلار (سایر کشورها- اشتراک سالانه)

دکتر صاحبعلی اکبری

(استادیار دانشگاه تربیت معلم سبزوار)

پژوهشی در منابع و سبک خطیب تبریزی در کتاب

«الکافی فی العروض والقوافی»*

چکیده

کتاب ارزشمند *الکافی فی العروض والقوافی* اثر دانشمند برجسته و ادیب توانا ابوزکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی (ت ۵۰۲ هـ) برای پژوهشگران در عرصه عروض و قافیه، نامی است آشنا. از آنجا که ویژگی عصر خطیب کم رنگ بودن نوآوری و ابتکار و به دنبال آن روی آوری دانشمندان به سمت نقل و اقتباس افراطی، کاملاً مشهود بوده، این امر نگارنده را بر آن داشت تا با بررسی ویژگیهای این دانشمند برجسته، منابع و سبک نگارش وی را در تألیف کتاب *الکافی* مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه برسد که وی نیز نه تنها نتوانسته است از دایره نقل و اقتباس بیرون بیاید، بلکه در موارد بیشماری در تألیف خود، از سایر دانشمندان و صاحب نظران مطالبی را نقل کرده است. وی در کنار نقل و اقتباس خود به طور عام، عنایت ویژه ای به کتابهای ابن جنی و صاحب بن عباد و اخفش داشته است.

کلید واژه‌ها: عروض، نقل و اقتباس، تبریزی، الکافی، القوافی.

مقدمه

امام ابوزکریا یحیی بن علی خطیب تبریزی (ت ۵۰۲ هـ) در زمان خود از مشهورترین پیشوایان نحو و زبان به شمار می‌آمد. وی حدود ۲۵ کتاب ارزشمند به رشته تحریر درآورده است که بیشتر آنها را به شرحهای ادبی و توضیحات زبانی اختصاص داده و خود نیز قریب ۴۰ سال به تدریس ادبیات در مدرسه نظامیه بغداد پرداخته است (قفطی، ۱۹۸۶: ۲۸۴).

کتاب ارزشمند *الکافی فی العروض والقوافی* همواره از رواج و رونق ویژه‌ای در میان دانش پویان و پژوهشگران برخوردار بوده است. خطیب تبریزی کتاب خود را بیشتر نزدیک به اذهان مبتدیان و تازه کاران تألیف کرده است تا دانش پویان در سطوح بالاتر، این سخن را وی در پایان کتاب خود چنین بیان کرده

است: «فی هذه الجملة كفاية للمبتدئ و تذكرة للمتوسط فيها» (تبریزی، ۱۹۸۲: ۱۶۰). دانشمندان زیادی به این اثر ارزشمند توجه داشته اند. زنجانی (ت ۶۶۰هـ) کتاب خود معیار النظار فی علوم الأسماع را بلسان تبریزی به سه علم عروض، قافیه و بدیع تقسیم کرده و چنان تأثیری از تبریزی پذیرفته است که در آوردن اشعار مُصرَع^۲، علاوه بر شواهد خلیل بن احمد، خود را مقلد تبریزی ساخته است؛ البته در بعضی موارد نیز نه تنها به فضل و سبقت تبریزی اعتراف نکرده بلکه کمترین اشاره ای هم به کتاب او نداشته است. وی در جایی که سخن از زحاف بحر مدید^۳ به میان می آورد، می گوید: «یحوز فی کل فاعلاتن، لا التی فی ضرب البيت الأول، أن تُحذف ألفه فتبقى فاعلاتن و یسمى مخبوناً»^۴ و می افزاید: «و الضرب الأول یحوز خینه، و أخطأ أبو زکریا حیث منعه»^۵ (زنجانی، ۱۹۵۸: ۲۶/۱). دمامینی در کتاب خود العیون الغامزة علی الخبایا الرامزة به نام گنلری دایره های سوم و چهارم عروضی توسط تبریزی اشاره کرده و معتقد است که وی با این نام گذاری با جمهور دانشمندان علم عروض مخالفت کرده است (دمامینی، بی تا: ۶۱).

ارلی (ت ۶۷۰هـ) نیز در کتاب القوافی خود به تبریزی توجه داشته و از او نقل کرده و گاهی هم او را به نقد کشیده است. البته در مواردی نیز به نظر می رسد که مستقیماً به کتاب الکافی دسترسی پیدا نکرده و با واسطه از آن نقل کرده است که در این گونه موارد، سخن خود را این چنین بیان کرده است: «زویت عن مشایخی عن أبي زکریا» (ارلی، ۱۹۹۷: ۱۶۰). عنابی اندلسی (ت ۷۲۶هـ) هم خطیب تبریزی را دو بار در کتابش الوافی فی معرفة القوافی یاد کرده است؛ یک بار او را به نقد کشیده و بار دیگر از او مطالبی را نقل کرده است (عنابی، ۱۹۹۷: ۵۳، ۲۰۴). اما آنچه مهم به نظر می رسد این است که او از کتاب الکافی بهره جسته و اثر فرولانی را از آن پذیرفته است.

کتاب «الکافی فی العروض و القوافی» و منابع آن

پژوهش گران در زمانهای بعد از خطیب تبریزی تا امروز، پس از آن که کتاب ارزشمند وی سه بار توسط محققان مصری، ساسی و عراقی به زینت طبع آراسته شده است، با آن آشنا شده و از سرچشمه زلال آن بهره ها جسته اند. این کتاب یک بار به تحقیق حسانی حسن عبدالله در سال ۱۹۶۶م به زیور طبع آراسته شده و مشهورترین نام آن همان الکافی برایش ثبت شده است. در سال ۱۹۷۰م بار دیگر فخرالدین قیساوه کتاب را با نام الوافی به چاپ رسانده و این نام را بر اساس یکی از نسخه های خطی آن برگزیده است. برای سومین بار این کتاب در سال ۱۹۸۲م به تحقیق حسن الخالمی با نام الکافی به چاپ رسیده است که با این پژوهش وی موفق به اخذ درجه فوق لیسانس خود از دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد شده است.

با بررسی چارچهای مختلف این کتاب، دریافتیم که پژوهشگران در هیچ کدام از آنها سخنی از منابع خطیب تبریزی و سبک وی در نگارش کتاب الکافی به میان نیاورده‌اند. البته فخرالدین قباوه در بعضی موارد در فکر دنبال کردن روایتها و ارجاع آنها به منابع اصلی خود است؛ ولی هدف او بیشتر تطبیق عبارتهای تبریزی با کتاب «الإقناع فی العروص» اثر صاحب بن عباد (ت ۳۸۵هـ) است. خالصی که سوغین چاپ این کتاب به تحقیق او انجام پذیرفته است، از همان آغاز به اتکای تبریزی بر کتاب «الإقناع» آگاه بوده است؛ به طوری که در مقدمه کتاب می‌گوید: «الإقناع للصابح کالنواہ للکافی نسج التبریزی فیہ علی منواله»^۴ (تبریزی، ۱۹۸۲: ۵). صاحب نظران در نگرش به روش کار تبریزی دو دیدگاه دارند؛ گروهی کار او را جز گردآوری و نقل چیز دیگری نمی‌دانند و معتقدند که در روایتها دخل و تصرف کرده و در نقل پایبند اصول نبوده و در راه رسیدن به مطلبی از خود تلاش نشان نداده است (عمری، ۱۹۸۱: ۳۶۴/۲). گروه دیگر نیز معتقدند که او نه تنها یک ناقل و روایت گر است بلکه یک عالم به زبان و ادبیات است که با علم و آگاهی خود، آن چه را سودمند بوده از آثار پیشینیان گرفته و آنچه را همراه شک و شبهه بوده رها کرده است. تبریزی در حقیقت با این کار، خدمات ارزنده‌ای را در حفظ میراث ادبی ارائه کرده است (قباوه، ۱۹۹۷: ۱۶۵، ۱۶۶). در این میان دیدگاه دیگری نیز پیدا شد که بهره جستن از روش تبریزی را ترجیح داده و معتقد است که منابع مورد استفاده در کتاب تبریزی راهی است برای رسیدن به نسخه‌های خطی ارزشمند. این دیدگاه در تحقیق دیوان ابوتمام با شرح تبریزی توسط محمد عزام نمود پیدا کرده است. وی معتقد است که منابع صولی، کمکی در تصحیح متن تبریزی و منابع تبریزی کمکی برای تحقیق در متن صولی است (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۳۷).

در این پژوهش سعی نگارنده بر آن است که منابع مورد استفاده تبریزی را در نگارش کتاب «الکافی» تعیین و ارجاع سخنان وی به منابع اصلی صورت پذیرد. نگارنده در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی است برای این پرسش که آیا تبریزی در نقل و اقتباس هدف تهذیب و یکپارچه سازی مطالب را داشته و یا قصد پنهان ساختن سرفات خود را در سر می‌پرورانده است؟ در اینجا باید اشاره کنیم که منابع تبریزی در تألیف کتاب خود بیش از آن است که ما ذکر می‌کنیم؛ زیرا بسیاری از این منابع یا مفقود شده و در دسترس نیست و یا این که اقتباس وی از آنها مورد شک و تردید است. از جمله آن منابع می‌توان به کتاب «العروص» زجاج (ت ۳۱۱هـ) اشاره کرد که به نظر می‌رسد، تبریزی مطالبی را از آن نقل کرده و نام‌گذاری بحرهای وزجاف و علق^۵ را از آن گرفته باشد. در اینجا گزیری جز اکتفا کردن به گفته‌های دانشمندان پیشین چون ابن سبیده در «المحکم» و دسامینی در «العائنه» نداریم. در میان منابع تبریزی، کتاب «العروص» اخفش و «العروص» ابوالحسن عروسی شاگرد زجاج و «العروص» ربعی را

می‌توان نام برد. البته اقتباس تبریزی از این سه منبع به مراتب کم تر از نقل و اقتباس وی از کتابهای ابن جنی و صاحب بن عباد بوده است. در کتاب «الإقناع» صاحب بن عباد و کتابهای «العروض» و «مختصر المعانی» و «المعرب» ابن جنی، منابع اصلی تبریزی بوده اند. بعضی از محققان با کتاب «الکافی» چنان رفتار کرده اند که گویی نسخه دوم کتاب ابن جنی است (ابن جنی، ۱۹۹۶: ۲۴ و یاورقی: ۱۳۶، ۱۳۴، ۹۹، ۶۱).

اقتباس تبریزی از دو کتاب «الإقناع» صاحب بن عباد و «العروض» ابن جنی

قبل از پرداختن به اقتباس تبریزی از کتابهای «الإقناع» صاحب بن عباد و «العروض» ابن جنی، ناگزیر باید به شباهتها و تفاوت‌های موجود میان این دو کتاب نگاهی هر چند کوتاه داشته باشیم. با نگاهی اجمالی به این دو اثر، توافقی در مضمون، پاراگرافها و ترتیب و انسجام مطالب آنها از همان آغاز مقدمه به چشم می‌خورد که گویی - با وجود تفاوت‌های آشکار میان آن دو در اسلوب نگارش - یکی از دیگری اقتباس کرده است. شاید هم هر دوی آنها تحت تأثیر یک کتاب قبل از خود بوده اند که این فرض تا زمانی که روشن نشود آن چه کتابی بوده است، حدس و گمانی بیش نخواهد بود. پس از گذر از مقدمه و جستجو در بابهای این دو اثر، تفاوت‌هایی را نیز می‌بینیم؛ به ویژه این که در بررسی بحرهای عروضی صاحب بن عباد نسبت به ابن جنی گرایش بیشتری به اختصار و ایجاز گویی دارد. برای نمونه ابن جنی در باب بحر طویل می‌گوید: «وهو علی ثمانیه أجزاء»:

فَعُولُنْ مَفَاعِيلُنْ فَعُولُنْ مَفَاعِيلُنْ فَعُولُنْ مَفَاعِيلُنْ فَعُولُنْ مَفَاعِيلُنْ

(همان: ۴۱)

می‌بینیم که تمامی تفعیله‌های بحر طویل را در یک بیت ذکر می‌کنند. اما صاحب بن عباد به ذکر عبارت: «أَصْلُهُ فَعُولُنْ مَفَاعِيلُنْ أَرْبَعُ مَرَّاتٍ» (صاحب بن عباد، ۱۹۶۰: ۵) اکتفا کرده و این کار را در تمامی بحرهای عروضی بر همین منوال ادامه می‌دهد. اگر یک اصطلاح عروضی برای بار اول در سخن صاحب بن عباد بیاید، آن را شرح و توضیح می‌دهد. مثلاً در مورد بیت اول بحر طویل می‌گوید: «عَرُوضُهُ مَقْبُوضَةٌ وَضَرْبُهُ سَالِمٌ صَاحِحٌ» (همان: ۵) سپس کلام را قطع کرده و معنای این اصطلاحات را شرح می‌دهد و می‌گوید: «وَالْمَقْبُوضُ مَا سَقَطَ خَامِسُهُ السَّاكِنُ، أَصْلُهُ مَفَاعِيلُنْ فَاسْقَطْتُ الْيَاءَ مِنْهُ فَبَقِيَ مَفَاعِيلُنْ وَ السَّالِمُ مَا سَلَّمَ...» (همان) در حالی که ابن جنی این تعریفات را رها کرده و در مبحث زحاف بحور به آن می‌پردازد و وی یک بیت مصرع را به عنوان شاهد می‌آورد و آن را به شواهد نقل شده از خلیل بن احمد می‌افزاید. البته این کار را تنها در بحر طویل انجام داده و در سایر بحور چنین کاری را نمی‌کند. در صورتی

که صاحب بن عباد در بحرهای دیگر بر متوال روش قبلی خود کار را به انجام می‌رساند. در شرح و توضیح ابیات نیز هر کدام روش خاص خود را پیش می‌گیرند؛ مثلاً ابن جنی از مصدر استفاده کرده و می‌گوید: «بیتُ الإضمار، بیتُ الخنن، بیتُ الشتر و...» ولی صاحب بن عباد از اسم مفعول و وزن أفضل استفاده می‌کند و می‌گوید: «بیتُ مضمَر، بیتُ محبون، بیتُ أشر و...»^{۱۱} هر دو مصنف درست پس از تکمیل شرح بحرهای دوایر عروضی^{۱۲} به سخن در مورد هر کدام از دوایر می‌پردازند. هر دو در آغاز اصل هر بحر را بیان کرده و یک بیت را برای نمونه ذکر می‌کنند؛ آنگاه طریقه جنایی بحر را از یکدیگر بیان می‌کنند. در اینجا ابن جنی به ذکر علت نام گذاری دایره‌گریزی زده و آن را بیان می‌کند. وی در نام گذاری دایره سوم به مشتبه و چهارم به مجتلب، با سایر عروض دانان متفاوت است. آنها هنگامی که به دایره آخر می‌رسند - که همان دایره متفق است - این جنی تأملی کرده و اصل آن دایره را بیان می‌نماید. در حالی که صاحب بن عباد درباره فک دایره سخن خود را ادامه داده تا بحر جدیدی از آن بیرون می‌کشد و می‌گوید: «سموه الغریب والمسبق و رکض الخلیل»^{۱۳} (همان: ۴۱). بدین ترتیب کتاب «العروض» ابن جنی به پایان خود می‌رسد. حال آن که صاحب بن عباد چند تعریف و یک باب در «خرم» و «خزل»^{۱۴} را - که وعده آن را در مقدمه به خواننده داده بود - به کتاب خود افزوده و کتابش را با سخن کوتاهی در باب قافیه به پایان می‌رساند. خطیب تبریزی در مقدمه کتاب «کافی» دقیقاً مقدمه صاحب بن عباد را نقل می‌کند. مطالب همان مطالب صاحب بن عباد است و جز آن‌دک توضیحی در تشبیه عروض به نحو و وعده بیان «خرم» و «خزل» چیز تازه‌ای در آن به چشم نمی‌خورد. وی در مقدمه کتاب خود به نقل مطالبی چند از مقدمه ابن جنی پرداخته و به عبارتهای خود رنگ و رونق می‌بخشد.

گاهی خطیب تبریزی زیر کانه اندک تغییری در عبارتهای انجام می‌دهد به طوری که خواننده در نگاه اول متوجه اقتباس در آن نمی‌شود. اما اگر دو کتاب را کنار هم قرار دهیم، این اقتباس همراه با دخل و تصرف کاملاً هویدا می‌شود. برای نمونه به دو عبارت از دو کتاب نگاه می‌کنیم. در مقدمه صاحب بن عباد آمده است: «العروضُ میزانُ الشعرِ بها يُعرفُ مكسورةٌ من موزونة»^{۱۵} (همان: ۳). این عبارت را تبریزی با اندک تغییر چنین بیان می‌کند: «العروضُ میزانُ الشعرِ بها يُعرفُ صحیحةٌ من مكسورة»^{۱۶} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسینی: ۱۷). تبریزی در پاره‌های بعدی کتاب خود سعی دارد موضوعات مورد اتفاق ابن جنی و صاحب بن عباد را مورد بررسی قرار داده و سبب نام گذاری بحرهای عروضی را نیز بدان می‌افزاید. گاهی در تعریف اصطلاحات عروضی، مطالبی را نیز از زجاج نقل می‌کند. وی می‌گوید: «المخبول ما سقط ثانیه و رابعه الساکنان. وأصلُ الخنن: الفسادُ نحو ذهب الید و الرجل. و الساکن کانه یند السبب فإذا حذفت الساکنان صار الجزء کانه قد قُطعت ینداه فبقی

مُضْطَرَباً»^{۱۸} (همان: ۴۴). سخن وی تفاوت چندانی با سخن زجاج ندارد؛ جایی که زجاج می‌گوید: «و النخبلُ فی عروضی البسیطِ و الرَّجَزِ، ذهابُ السین و الفاءِ من [مستغفلن] مُشْتَقٌّ مِنَ النخْبَلِ الَّذِي هُوَ قَطْعُ الْيَدِ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: لِأَنَّ السَّاكِنَ كَأَنَّهُ يَذُ السَّبَبِ فَإِنَّا حَذَفْنَا السَّاكِنَانَ صَارَ الْجِزَاءُ كَأَنَّهُ قُطِعَتْ يَدَاهُ فَيَقَى مُضْطَرَباً» (ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده خبل). تبریزی در جای دیگر از کتاب الکافی می‌گوید: «سُمِّيَ الْأَخْرَبُ لِأَنَّهُ اسْتَقَطَّ أَوَّلُهُ وَأَخْرَهَ فَكَانَتْ لِحِقَهُ الْخَرَابُ» (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۷۴) که این مطلب با سخن زجاج که در کتاب «المحکم» نقل شده است، شباهت زیادی دارد. ابن سیده می‌گوید: «قال أبو إسحاق: سُمِّيَ أَخْرَبٌ لِذَهَابِ أَوَّلِهِ وَ أَخْرَهَ فَكَانَ الْخَرَابُ لِحِقَهُ لِذَلِكَ» (ابن سیده، ۱۹۵۸: ۱۰۹/۵ - ابن منظور، ذیل ماده خبل).

خطیب تبریزی بدین ترتیب اقتباس خود را ادامه داده و غالباً توجه او به صاحب بن عباد است که این کار کاملاً در بحرهای چون طویل بسیط، کامل و هزج^{۱۹} هویداست. در بخش شواهد ضربیهای صاحب بن عباد و ابن جنی، تقطیع بیت را نیز ذکر کرده و به دنبال آن تفعیله^{۲۰} را می‌آورد. وی گاهی به تهذیب و تصحیح و تلخیص کلام صاحب بن عباد پرداخته و گاهی نیز به تفسیر آنها می‌پردازد. مثلاً زمانی که به زحاف بحر سریع^{۲۱} می‌رسد برخلاف صاحب بن عباد - که بارها یک اصطلاح را توضیح می‌دهد - به اختصار می‌گوید: «يَجُوزُ فِي مُسْتَفْعِلِنَ جَمِيعٌ مَا جَازَ فِيهِ فِي الْبَسِيطِ وَالرَّجَزِ»^{۲۲} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۹۹). سپس عبارت بعدی صاحب بن عباد را تصحیح کرده و می‌گوید: «وَيَجُوزُ فِي مَفْعُولَانِ وَ مَفْعُولِنِ الْخَيْنِ فَيَتَقَلَّبَانِ إِلَى فَعُولَانِ وَ فَعُولِنِ» (صاحب بن عباد، ۱۹۶۰: ۵۴). نیز می‌گوید: «وَلَا يَجُوزُ زَحَافٌ فِي عَرُوضِهِ وَلَا ضَرْبِهِ إِلَّا مَفْعُولَانِ وَ مَفْعُولِنِ فَإِنَّهُ يَجُوزُ فِيهِمَا الْخَيْنُ»^{۲۳} لکن آنجا که صاحب بن عباد در مورد جواز عدم زحاف به غیر مفعولان و مفعولن اشاره نکرده است، بدین ترتیب سخن تبریزی دقیقتر و کاملتر از سخن وی است.

تبریزی و دوایر عروضی

در میان عروض دانان بعد از ابن جنی، جز خطیب تبریزی کسی در نام گذاری دایره‌های سوم و چهارم عروض با نظر جمهور مخالفت نکرده است. بیشتر سخنان تبریزی در مباحث دوایر عروضی مطابق با گفته‌های ابن جنی در کتاب العروض است؛ ولی در مبحث دایره سوم مطالبی را بدان می‌افزاید که ظاهراً آن را در دفاع از علت نام گذاری متفاوت خود بیان کرده است. می‌گوید: «و الْمُؤْتَلَفُ وَ الْمُؤْتَلِفُ يَتَقَارَبَانِ فِي الْمَعْنَى وَ لَكِنْ سُمِّيَتِ الدَّائِرَةُ الثَّانِيَةُ بِالْمُؤْتَلَفِ لِأَنَّ فِي الْأَتْلَافِ مَعْنَى زَائِدًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الدَّائِرَةَ

الثانية بحراها مركبان من أوتادٍ معها فواصلٌ و الفاصلة سببان ثقيلٌ و خفيفٌ و هذان السببان أبدأ لا يفترقان. أما أن يقع قبل الود أو بعده فلا يفترقان قطً و أما الدائرة الثالثة فجزأها في كل جزءٍ منها وتدٌ معه سببان، إلا أن السببين يفترقان فيقع أحدهما في أول الجزء و الآخر في آخره و الالتلاف أبلغ في تلك الدائرة لأن سببها أبدأ مجتمعان فلهذا المعنى كانت بهذا الإسم أولى»^{۲۶} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۹۳).

شاید به خاطر همین دفاع است که تبریزی را در نام گذاری دایره‌های عروضی متفاوت با دیگران معرفی کرده‌اند. وی در مبحث دایره چهارم می‌گوید: «و هذه الدائرة الرابعة سُميت المُجْتَلِبُ لأنَّ الجَلْبُ في اللغة: الكثرة فليكثره أنجزها سُميت بهذا الإسم و قيل سُميت بذلك لأنَّ أنجزها مُجْتَلِبَةٌ مِنَ الدائِرَةِ لأولى فمفاعيلن من الطويل و فاعلاتن من المديد و مستعملن من البسيط»^{۲۷} (همان: ۱۲۸). این سخن (سمیت بهذا الاسم و قيل سمیت بذلك...) که هم در «العروض ابن جنی و هم در «الکافی تبریزی آمده است، دلیل بر آن است که هر دو این نام گذاری را از کسی قبل از خود نقل کرده‌اند و هیچ کدام مبدع این نام گذاری نبوده‌اند.

تعاریف

تبریزی در پایان بخش عروض کتاب خود دو گروه از تعریف را آورده است که برخی از آنها را با طول و تفصیل کامل شرح داده و در تعریف برخی به اندک سخن اکتفا کرده است. وی در آغاز مجموعه اول می‌گوید: «وهذه بقية الألقاب التي يجب معرفتها وكان هذا المكان أولى بها»^{۲۸} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۴۱). سپس به تعریف اصطلاحاتی همچون موفور، صحیح، تام، وافی و... می‌پردازد که بنا بر گفته وی این اصطلاحات در کتاب نیامده‌اند و این جا بهترین مکان برای ذکر آنهاست. در مجموعه دوم از تعاریف، عنوان «عدد ألقاب العروض» را آورده و نین آغاز می‌کند: «وقد مر ذكرها إلا أنا نعيدها ههنا مرتبة على الولاء لتحفظ حفظاً»^{۲۹} (صاحب بن عباد، ۱۹۸۷: ۱۸۱، ۱۸۲). همین عبارت با اندک تفاوت در تصحیح فخرالدین قباوه نیز با افزوده شدن دو کلمه «الابتداء» و «الاعتماد» آمده است که حاکی از این است که تبریزی همچنان در روش خودناز صاحب بن عباد پیروی می‌کند، اما این بار با چشمان باز که مبدا گرفتار تکرار شود.

اقتباس تبریزی از دو کتاب «مختصر القوافی» و «المعرب» ابن جنی

خطیب تبریزی در مبحث قوافی، اقتباس اندک و ناچیز از کتاب الإقناع صاحب بن عباد کرده است؛ به طوری که با یک نگاه اجمالی در می‌یابیم که مطالب کتاب الکافی در مقایسه با الإقناع کاملتر و بخته‌تر است. اما با نگاه به دو کتاب ابن جنی، در می‌یابیم که تبریزی به آن دو توجه خاصی داشته و بیشتر مطالب خود را با تأثیر پذیری از آن دو دنبال کرده است. تبریزی روش ابن جنی را در کتاب مختصر القوافی بیش گرفته و از موضوعات وی در مورد حرف قافیه و حرکات آن و نیز عیوب قافیه، تجاوز نکرده است. البته این اقتباس و نقل در بعضی موارد با اندک تصرف همراه است. در سایر موارد وی عین الفاظ را ذکر می‌کند. برای نمونه عبارتهایی را از تبریزی و ابن جنی نقل می‌کنیم که بدون کم و کاست عیناً توسط هر دو دانشمند ذکر شده است: «وَيُعْرَضُ فِي الْقَافِيَةِ مِنَ الْحُرُوفِ وَالْحَرَكَاتِ الْمُسَمِّيَّاتِ الْمُرَاعِيَاتِ سِتَّةٌ أَحْرَفٍ وَ سِتُّ حَرَكَاتٍ فَالْحُرُوفُ: الرَّوِيُّ، وَالْوَصْلُ، وَالخُرُوجُ، وَالرِّدْفُ، وَ التَّاسِيسُ، وَالذَّخِيلُ. فَالرَّوِيُّ هُوَ الْحَرْفُ الَّذِي تُبْنَى عَلَيْهِ الْقَصِيدَةُ وَ تُسَنَّبُ إِلَيْهِ»^{۱۳} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۱۴۹- ابن جنی، ۱۹۷۵: ۲۰، ۲۱) نمونه دیگر عبارت است از: «فَإِنْ كَانَ الرَّوِيُّ إِسْمًا مُضْمَرًا أَوْ مِنْ جُمْلَةِ إِسْمٍ مُضْمَرٍ وَ الدَّخِيلُ هُوَ الْحَرْفُ الَّذِي بَيْنَ التَّاسِيسِ وَ الرَّوِيِّ»^{۱۴} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۱۵۴، ۱۵۶- ابن جنی، ۱۹۷۵: ۲۶، ۲۷). از جمله اقتباس تبریزی با اندک تصرف می‌توان نمونه زیر را ذکر کرد: «سُنِّيَ بِذَلِكَ لِأَنَّ حَرَكَةَ مَا قَبْلَ الرَّوِيِّ الْمُقَدِّمِ كَانَتْ فِيهِ فَهِيَ إِذْ قَرِيبٌ مِنَ الْإِقْوَاءِ أَيْ كَانَتْ لَهُ وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا مِنْ قَبْلِهِ وَ الْآخَرَ مِنْ بَعْدِهِ أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ اسْتَكْرَهُوا نَحْوَ الْمُخْتَرَقِ وَ الْحَمِيقِ كَمَا اسْتَقْبَحُوا نَحْوَ مَزُودٍ وَ أَسْوَدٍ فِي قَوْلِ النَّابِغَةِ»^{۱۵} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۱۵۹). عبارت ابن جنی نیز چنین است: «أَصْلُهُ مِنَ التَّوْجِيهِ كَانَ حَرْفُ الرَّوِيِّ مُوجِبَةً عِنْدَهُمْ أَيْ كَانَتْ لَهُ وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا مِنْ قَبْلِهِ وَ الْآخَرَ مِنْ بَعْدِهِ أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ اسْتَكْرَهُوا اخْتِلَافَ الْحَرَكَةِ مِنْ قَبْلِهِ مَا دَامَ مُقَدِّمًا نَحْوَ الْحَمِيقِ وَ الْعَقِيقِ وَ الْمُخْتَرَقِ كَمَا يَسْتَقْبَحُونَ اخْتِلَافَهُمَا فِيهِ مَا دَامَ مُطْلَقًا نَحْوَ قَوْلِهِ: عَجَلَانَ ذَا زَادٍ وَ غَيْرَ مَزُودٍ، مَعَ قَوْلِهِ فِيهَا: وَ بِذَلِكَ خَبَرْنَا الْغَرَابَ الْأَسْوَدَ. وَ قَوْلُهُ عَنَّمْ يَكَادُ مِنَ اللَّطَافَةِ يَعْقِدُ»^{۱۶} (ابن سیده، ۱۹۵۸: ۲۸۹/۴- ابن منظور، ذیل مادة وجه).

تبریزی بر همین منوال به نقل مطالب خود از کتاب مختصر القوافی ابن جنی ادامه داده و برای تکمیل معنا و علت نام گذاری برخی اصطلاحات قافیه به کتاب «المعرب» تکیه می‌کند؛ اصطلاحاتی چون: «فغاذ»، «دخیل»، «حنو»، «اشباع»، «ایطاء»، «ردف»^{۱۷} و «سرا» یا استفاده از «المعرب»، شرح و توضیح می‌دهد؛ بدون اینکه اشارهای به منبع خاصی کرده باشد. البته زمانی که به پایان بخشی از مطالب خود

می‌رسد، با عبارت «قال أبو الفتح ابن جنی»، آن را به اتمام می‌رساند؛ دقت بیشتر، در می‌یابیم که در بسیاری موارد، تبریزی نوادر کتاب *التوفی اخفش* را نیز در لا به لای سخنان خود آورده است. مثلاً می‌گوید: «وَأَمَّا الرَّمْلُ فَهُوَ كُلُّ شَعْرٍ مَهْزُولٍ لَيْسَ بِمَوْأَلَفِ الْبِنَاءِ وَلَا يَجِدُونَ فِي ذَلِكَ شَيْئاً وَهُوَ كَقَبُولِ عِبِيدِ بْنِ الْأَبْرَصِ:

أفقر من أهله ملجوب فالتقطيات فالذنوب^{۳۶}

(الأخفش، ۱۹۷۴: ۷۲، ۷۳)

از دیگر اقتباسات تبریزی از اخفش، می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد: «ورؤى عنه الأخفش سعيد بن مسعدة أنه يحرى الرجل إذا كان اسماً معلماً و الرجل إذا كان من الرجوة مجرى ذهب من التبر و ذهب من الذهب فلا يجعله إبطاء»^{۳۷} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسینی: ۱۶۲). در این بخش از کتاب تبریزی نیز، گاهی به سخنانی برخورد می‌کنیم که به منبع اصلی آنها اشاره نشده است. جایی که می‌گوید: «و بعضهم يقول أن ذكر الرس لم يخج إليه لأن الألف يكون ما قبلها مفتوحاً أبداً سواء أكان تأسيساً أم غير تأسيس»^{۳۸} که منظورش ابو عمر جرعی است (معری، ۱۹۶۱: ۱۷).

در سخن از إكفاء با صیغه مجهول کلام خود را بیان می‌کند و می‌گوید: «وقيل: هو كالإقواء» که بسی شبک به این سخن اخفش نظر داشته که گفته است: «و زعم الخليل أن الإكفاء هو كالإقواء و قد سمعته من غيره من أهل العلم»^{۳۹} (أخفش، ۱۹۷۴: ۴۸) که محقق کتاب *التوفی* توضیحی در حاشیه آورده و گفته است منظور از اهل علم، ابو عبیده و ابوقتیبه است.

اقتباس تبریزی از سایر منابع

تبریزی در کتاب خود، از منابع و دانشمندان پیش از خود سخنانی را آورده و متونی را نقل کرده و آنها را چنان در لا به لای مطالب خویش گنجانده است که گویی سخن از خود اوست. هرگاه می‌خواهد به اسامی آنها اشاره کند، زیرکانه از ذکر آنها تعافل کرده و یا کلمه «قيل» و یا با عبارتی مثل: «قال بعضهم» و ابهاماتی از این قبیل، از کنار آنها می‌گذرد. برای نمونه در مورد سبب خفیف عطلی را از کتاب *العروض* ابو الحسن ربیع نقل و اشاره‌ای بدان نمی‌کند: «ورثما كان مُفْرَداً ورثما وليه سببٌ مثله نحو (عيلن) من (مفاعيلن) و (مستف) من (مستفعلن)»^{۴۰} (ربعی، ۲۰۰۰: ۳). در تفاوت میان ساکن و متحرک می‌گوید: «الساكن ما ساغ فيه ثلاث حركات فتقول في عمرو عمرو، عمرو، عمرو و كذلك كل ما ساغ فيه ثلاث حركات لم تكن إحداهن فيه فهو ساكن و أما المتحرك فالذي لا يسوغ فيه إلا حركتان و الثالثة فيه

نحو جَبَل: لا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَجِدَ إِلَّا حَرَكَيْنِ جِبِلٍّ وَ جِبَلٍ وَالثَّانِيَةُ هِيَ فِيهِ»^{۳۱} (همان: ۵). می‌بینیم که تبریزی این کلام را با اندک تصرفی در مقدمه نقل می‌کند. وی روایت ربعی را برای شاهد جِبَل در رجز جنین نقل می‌کند:

«و ثَقُلَ مَنَعَ خَيْرَ طَلَبٍ

وَ طَلَبَ مَنَعَ خَيْرَ تَوَدُّه»^{۳۲}

(همان: ۳۹)

این روایت، خاص ربعی است و مصراع دوم آن رابیشتر عروض دانان روایت کرده‌اند. تبریزی پس از نقل این مطلب، می‌گوید: «و قد اُتِشِدُوا آيَاتًا زَعَمُوا أَنَهَا قَدِيمَةٌ مِنَ الْمَشْعَبِ وَ هِيَ...»^{۳۳} (تبریزی، الکافی، تصحیح حسانی: ۱۲۴).

گاهی تبریزی به منابع ویا افرادی ظوری اشاره می‌کند که نه کتاب آنها و نه اسامی آنها روشن نمی‌گردد. وی می‌گوید: «و كذلك [فاعلاتن] في المديد إذا صارت [فعلن] يُسَمِّيهِ بَعْضُهُم الأَبْتَر. قالوا لأتْهَمُ أَجْمَعُوا أَنْ [فَع] في المتقارب يُسَمَّى الأَبْتَر؛ وَ ذَلِكَ المعنى بعينه موجودٌ في هذا الجزء وَ ذلك أن النقص من [فعلون] في المتقارب إنما هو حذفٌ سببٍ وَ قطعٌ وَ تد فَيَجِبُ أَنْ يُسَمَّى بالأَبْتَر. وَ قال من يخالف هذا القول: إنه وَ إن كان كذلك فلا يَجِبُ أَنْ يُسَمَّى بالأَبْتَر لأن [فعلون] في المتقارب إذا أسقطت منه السببُ وَ قَطَعَتْ الوتدُ يبقى أقلُّ الجزء. يذهب أكثره فيجوز أن يُسَمَّى أبْتَرٌ وَ ههنا يبقى أكثرُ الجزء وَ يذهب أقلُّه فلا يَجِبُ أَنْ يُسَمَّى بالأَبْتَر على ذلك القياس بل يُسَمَّى المحذوفُ المقطوعُ وَ ذلك أن أصلها [فاعلاتن] فَحُذِفَتْ فصار [فاعلن] ثُمَّ قَطَعَ وَ تد [فاعلن] فصارا [فعلن] فَسُمِّيَ بالإِسْمَيْنِ الذين اجْتَمَعَا فِيهِ، بَعْضُهُم يُسَمِّيهِ الأَصْلَمُ وَ الأَصْلَمُ قَرِيبٌ مِنَ القَطْعِ»^{۳۴} (همان: ۱۳۱، ۱۳۲).

تبریزی در مطالب نقل شده به سه نفر از دانشمندان اشاره می‌کند که میان آنان اندک تفاوتی در اظهار نظرشان وجود دارد. اولین آنان قَطْرَب است که نام گذاری دوضرب چهارم و ششم بحر مدید به ابتر راز او نقل کرده است. دوم زجاج است که در این مورد با قَطْرَب مخالفت کرده و آن را محذوف مقطوع نام نهاده است. شخص سوم مشخص نیست؛ ولی با جستجوی بیشتر ملاحظه می‌کنیم که أبو الحسن عروضی در کتابش به نام گذاری این دو ضرب به أصلم اشاره می‌کند و می‌گوید: «و فيه الأَصْلَمُ وَ يُسَمَّى أيضا المقطوعُ وَ ذلك نحو [فعلن] في الضرب الرابع وَ السادس، كان أصله [فاعلاتن] فَذهب منه [تن] فَبَقِيَ [فاعلا] فَنَقَلَ إلى [فاعلن] ثُمَّ قَطَعَتْ التون فَبَقِيَ [فاعل] ثُمَّ أُسْكِنَتْ الألامُ وَ نقل إلى [فعلن] فَبَعْضُهُم يُسَمِّيهِ الأَبْتَرُ وَ بَعْضُهُم يُسَمِّيهِ الأَصْلَمُ»^{۳۵} (عروضی، ۱۹۹۶: ۱۰۶).

نتیجه

از جمله ویژگیهای بارز عصر خطیب تبریزی، می‌توان به این مسأله اشاره کرد که ابتکار و نوآوری علمی در میان دانشمندان از بین رفته و بیشتر کار آنان باز نویسی و اقتباس از کتابهای گذشتگان است. این کار نیز به شکل‌های مختلف در میان افراد خود نمایی می‌کند. به طوری که گاهی شیوه اختصار را پیش گرفته و به اندک شرح و تفصیل بسنده کرده‌اند و گاهی به اطناب و شرح و تفصیل پرداخته‌اند. در عصری که خیر از ابتکار و نوآوری نیست، طبیعی است که دانشمندان و پژوهشگران به رونویسی و بازنویسی آثار پیشینیان روی بیاورند و نامی از آنها نیز به میان نیاورند. این موضوع تا عصرهای پس از تبریزی نیز ادامه داشته است. نگارنده ضمن ارج نهادن به تلاش و خدمات گذشتگان و با مطالعه دقیق کتاب *الكافی فی العروض والقوافی* خطیب تبریزی و کتابهایی مانند: *الإفصاح* صاحب بن عباده، *مختصر القوافی بالخصائص* و *العروض* ابن جنی، و *القوافی* اخفش و سایر کتابهایی از این دست، به این نتیجه رسید که خطیب تبریزی با آن آوازه خوش، در کتاب *الكافی فی العروض والقوافی* کاری جز اقتباس و نقل مطالب از گذشتگان نکرده است که می‌توان گفت دانشمند بزرگی چون او نیز هم رنگ جماعت شده و رنگ محیط را به خود گرفته و بر اساس اقتضای زمان خویش عمل کرده است.

یادداشتها

- این جملات برای مبتدی، کافی و برای متوسط یادآوری است.
- قصاید عربی از نظر مطلع (بیت آغازین) به دو دسته تقسیم می‌گردند: اگر کلمات پایانی مصراع اول و دوم مطلع، همانگی و تناسب (داشتن حروف مشترک) داشته باشند، آن مطلع را مصراع گویند؛ مانند مطلع زیر از سعدی:
 حبست بجفنی المدامع لا تجری
 فلما طفی الماء استطال علی السكر
 (تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۶۶۹)
- اما اگر هماهنگی بین کلمات پایانی دو مصراع در مطلع وجود نداشته باشد، آن مطلع را مصمت می‌نامند. مانند مطلع زیر از مستوفی:
 ألم تر أنّها الملك المرخی
 عجائب ما رأیت من السحاب
 (دیوان، ج ۱، ص ۱۳۵)
- بنابراین می‌بینیم که کلمات «تجری» و «سكر» در مثال اول با همدیگر هماهنگ و کلمات «مرخی» و «سحاب» در مثال دوم ناهماهنگ هستند که تفاوت مطلع مصراع با مصمت را نشان می‌دهند.
- تعبیراتی که در حشو بیت به وجود می‌آیند زحاف گفته می‌شود مثلاً اگر وزن بیتی در بحر مدید به شکل زیر باشد:

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

حشو عروض حشو ضرب

در دومین فعلیه (رکن) از مصراع دوم به جای فاعلاتن، فاعلاتن آمده است که بیت دارای زحاف است و زحافات انواعی دارند که هر کدام در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت (العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۸۸).

۴. در هر فاعلاتن - جز در ضرب بیت اول - جایز است که الف حذف شود و به صورت فاعلاتن بیاید که در این صورت مخبون نامیده می شود.

۵. و در ضرب اول نیز حین جایز است و جایی که ابوزکریا آن را منع کرده، دچار اشتباه شده است.

۶. کتاب الإقناع صاحب بن عباد به منزله هسته برای کتاب الکافی است که تریزی به سبک آن، کتاب خود را نگاشته است.

۷. تغییراتی که در فعلیه های عروض و ضرب یک بیت پیش می آید، علت و جمیع آن را علل می گویند (العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۸۸).

۸. عروض عربی از شازده بحر تشکیل شده است که مخترع پانزده بحر خلیل بن احمد و یک بحر اخفش است. بحرهای خلیل عبارتند از: طویل، خفیف، رجز، بسیط، هزج، مقارب، وافر، کامل، مجتث، منسرح، سریع، مضارع، مقتضب، رمل، و مدید. بحر اخفش نیز متنازک و یا محدث است (همان).

۹. هر بیته از تعدادی اجزاء یا ارکان عروضی تشکیل می شود که هر کدام از آنها را فعلیه می گویند. تعداد آنها در عروض عربی هشت فعلیه است: فعولن، مفاعیلن، فاعلاتن، مستفعلت، مفعولات، مفاعلتن، فاعلن و متفاعلن.

۱۰. عروض آن مقبوض و ضرب آن سالم است. عروض آخرین فعلیه مصراع اول و ضرب آخرین فعلیه مصراع دوم از بیت است. حذف پنجمین حرف ساکن از فعلیه را قبض می گویند مثلاً اگر فعولن به صورت فعول بیاید، اما اگر در فعلیه کم و کاستی وجود نداشته باشد آن را سالم می نامند (العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۸۸ به بعد).

۱۱. مقبوض آن است که پنجمین حرف ساکن آن حذف شود، اصل آن مفاعیلن بوده که با حذف یاء به صورت مفاعلن در آمده و سالم آن است که [از علل و زحافات] سالم باشد.

۱۲. مضمهر که مصدر آن اضممار است، ساکن کردن دومین حرف از فعلیه را می گویند؛ مثلاً اگر متفاعلن به صورت متفاعلن بیاید مخبون که از حین مشتق شده است، عبارت از حذف دومین حرف ساکن از فعلیه است؛ مثلاً اگر به جای مستفعلن، متفعلن بیاید. شتر (اشتر) زمانی است که قبض با خرم همراه شود (العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۹۲).

۱۳. در علم عروض، بحرهای خلیلی را از نظر تناسب با یکدیگر به پنج دایره تقسیم کرده اند:

دایره اول (مختلف) شامل بحرهای: طویل، مدید و بسیط می شود؛

دایره دوم (مؤتلف) شامل بحرهای: وافر و کامل می شود؛

دایره سوم (مجتلب) شامل بحرهای: هزج، رجز و رمل می شود؛

دایره چهارم (مشتبه) شامل بحرهای: سریع، منسرح، خفیف، مضارع، مقتضب و مجتث می شود؛

- دایره پنجم (متفق) شامل بحر مقارب می‌گردند (العقد الفرید، ج ۳ ص ۴۰۱).
۱۴. آن را غریب، مستق و رکض الخیل (دویدن اسب) نامیده‌اند. این واژه‌ها نامهای دیگر دایره پنجم (متفق) هستند.
۱۵. خرم تنها در تعبیه‌های فاعولن، مفاعلتن و مفاعیلن می‌آید که عبارت از حذف حرکت از اول جزء است. علت نیامدن آن در سبب این است که اگر از سبب حرکت آن را حذف کنیم، ابتدا به ساکن جایز نیست. خزل نیز عبارت است از ساکن کردن دومین حرف و حذف چهارمین حرف ساکن (طی و اضمار باهم) (همان، ص ۳۹۱).
۱۶. عروض عبارت است از ترازوی شعر که موزون بودن آن از غیر موزون بودنش بدان شناخته می‌شود.
۱۷. عروض عبارت است از ترازوی شعر که درست آن از نادرستش بدان شناخته می‌شود.
۱۸. مخبول آن است که دومین و چهارمین حرف ساکن از تعبیه حذف شود و اصل خبن بقساد است؛ مانند ازین رفتن دست و با ساکن نیز به منزله دست سبب است که هرگاه دو ساکن حذف شوند، جزء به شکلی می‌آید که گویا دو دست آن قطع شده واضطراب و لرزش پیدا کرده است. در خیل هعات طوری که گفته شد، دومین و چهارمین حرف ساکن از تعبیه حذف می‌شود. مثلاً آوردن (متعلن) به جای (مستعلن) به عبارت دیگر طی و خبن با هم جمع می‌شوند. سبب در لغت به معنای ریسمانی است که خیمه را بدان مهار می‌کنند و در اصطلاح عروضی عبارت است از دو حرفی که یا هر دو متحرکند و یا اولی متحرک و دومی ساکن است که اولی را سبب ثقیل (مثل تک) و دومی را سبب خفیف (مثل کم) می‌گویند (همان، ص ۳۸۸).
۱۹. خیل در عروض بسیط و رجز، حذف سین و فاء از مستعلن است که برگرفته از خیلی است که به معنای قطع دست است. ابواسحاقی می‌گوید: زیرا ساکن به منزله دست است برای سبب و هرگاه دو ساکن حذف شوند، گویا دو دست جزء بریده شده و مضطرب و لرزان باقی مانده است. بسیط یکی از بحرهای عروضی است که وزن آن در هر مصراع عبارت است از: مستعلن فاعلن مستعلن فاعلن و وزن رجز نیز از تکرار شش مرتبه مستعلن حاصل می‌شود (همان).
۲۰. اُخرب نامیده شده است، زیرا اول و آخر آن حذف شده و گویا خرابی بر آن جیره شده است. هرگاه در تعبیه، خرم با کف جمع شود، آن را اُخرب گویند (همان).
۲۱. وزن بحر طویل در هر مصراع، عبارت است از: فاعولن مفاعیلن مفاعلتن بحر کامل نیز از تکرار شش مرتبه متفاعلن به دست می‌آید و وزن هزج عبارت از تکرار چهار مرتبه مفاعیلن است که هر بیت عربی در این بحر به اندازه یک مصراع فارسی است.
۲۲. تقطیع در لغت به معنای قطعه قطعه کردن و در عروض عبارت است از تفکیک هر بیت به سببها که در نهایت هر بیتی به اجزای کوچکتیری تجزیه شده و آنها را با علامتهای (د) برای هجای کوتاه و (-) برای هجای بلند نشان می‌دهند.
۲۳. وزن بحر سریع در هر مصراع عبارت است از: مستعلن مستعلن مفعولات.
۲۴. تمامی آن چه در بسیط و رجز جایز است، در اینجا نیز جایز است.

۲۵. در عروض و ضرب آن هیچ زحافی جایز نیست مگر در مفعولان و مفعولین که در آن دو خین جایز است.
 ۲۶. مشتبه و مؤتلف در معنا نزدیک به هم هستند اما علت نام گذاری دایره دوم به مؤتلف آن است که در اشتلاف معنای بیشتری است، زیرا دو بحر دایره دوم مرکب از و تدهایی است که همراه آنها فاصله‌ها قرار گرفته اند و فاصله عبارت است از یک سبب خفیف و یک سبب ثقیل و این دو سبب از یکدیگر جدا نمی‌شوند، مخصوصاً وقتی که قبل از و تدها و یا بعد از آن قرار گیرند اما دایره سوم در هر کلام از دو جزء آن یک و تدها و دو سبب وجود دارد اما این تفاوت که دو سبب از یکدیگر جدا نمی‌شوند به طوری که یکی در اول جزء و دیگری در پایان آن قرار می‌گیرد در این دایره اشتلاف راسختر است زیرا دو سبب آن همیشه با هم جمع می‌شوند و به همین دلیل است که شایسته این نام گذاری است.

و تدها در لغت به معنای میخی است که ریسمان و طناب خیمه را بدان می‌بندند در اصطلاح عروضی دارای دو نوع است: نودت مجموع و و تدها مفروق و تدها مجموع، سه حرفی است که اولی و دومی متحرک و سومی ساکن است. مثل: علی و و تدها مفروق سه حرفی است که اولی و سومی متحرک و دومی ساکن باشد، مانند: کیفه فاصله در لغت عبارت است از چوبی که خیمه را به دو قسمت تقسیم می‌کند در اصطلاح علم عروض فاصله دو نوع است: فاصله صغری و فاصله کبری، فاصله صغری چهار حرفی است که سه حرف اول متحرک و چهارمی ساکن باشد. مثل: جَبَلٌ جَبَلٌ (جبلین) و فاصله کبری پنج حرفی است که چهار حرف اول متحرک و پنجمی ساکن باشد. مانند: سَمَكَةٌ سَمَكَةٌ (العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۸۸).

۲۷. دایره چهارم مجتلب نامیده شده است زیرا جلب در لغت به معنای زیادی است پس به دلیل زیادی بحرهای آن به این نام نامیده شده است و گفته شده است به آن نام نامیده شده است زیرا بحرهای آن برگرفته از دایره اول است. به طوری که مفاعیلین از بحر طویل فاعلاتین از بحر مدید و مستفعلن از بحر بسیط گرفته شده است.

۲۸. و این است بقیه القابی که شناخت آنها لازم است و اینجا برای شرح آنها مناسب است.

۲۹. اگر تفعیله‌های عروضی به شکل کامل بدون کم و کاستی بیایند آنها را تام، صحیح، موقور و وافی می‌گویند (همان).

۳۰. که ذکر آنها گذشت و ما در اینجا آنها را مرتب و از بی یکدیگر تکرار می‌کنیم تا خوب حفظ کنید.

۳۱. در قافیه شش حرف و شش حرکت عارض می‌شود حروف عبارتند از: زوی، وصل، خروج، ردف، تاسیس و دخیل روی حرفی است که قصیده بر آن بنا می‌شود و بدان نسبت داده می‌شود توضیح: روی عبارت است از آخرین حرف اصلی قافیه که اعراب بر آن قرار می‌گیرد اگر حرف روی در یک قصیده سین باشد آن را سینه و اگر نال باشد ناله و... می‌نامند وصل اشباع حرکت، حرف روی است خروج زمانی است که در حرف روی (هائ متحرک) در این صورت هاء را وصل و حرکت آن را خروج می‌گویند ردف حروف مذ قبل از روی را می‌گویند تاسیس الفنی است که قبل از دخیل می‌آید و دخیل حرف بین روی و تاسیس را گویند (العمده، ج ۱، ص ۲۹۸ به بعد).

۳۲. پس اگر روی اسم مضممر و یا از قبیل اسم مضممر باشد و دخیل حرفی است میان تاسیس و روی.

۳۳. بدان نام نامیده شده است، زیرا حرکت قبل روی مقید است و نزدیک به اقواء است. گویا که دارای دو وجه است که یکی قبل از آن و دیگری بعد از آن، مگر نمی‌بینید که مثل: مخترق و حمق را ناپسند شعرده اند. همان طوری که مزود و آسود را در سخن نابغه ناپسند دانسته اند. توضیح: اگر حرف روی ساکن باشد آن قافیه را مقید می‌گویند و اگر حرکت حرف روی از کسره به ضمه و برعکس تغییر کند، آن را اقواء گویند که در کلمات مزود و آسود از شعر نابغه ذبیاتی چنین آمده و از جملهٔ عیوب قافیه به شمار می‌آید (همان).

۳۴. اصل آن از توجیه است که گویا حرف روی به نظر آنها دارای دو صورت است: یکی قبل از آن و دیگری بعد از آن. مگر نمی‌بینید که اختلاف حرکت ماضی که قافیه مقیده است ناپسند دانسته اند مانند: حمق و غمق و مخترق. همان طوری که اختلاف هر دو را در قافیه مطلقه نیز ناپسند دانسته اند مانند: عجلان تا زاد و غیر مزود یا بذاک خیرنا العراب الآسود و عنم یکاد من اللطافه بعد توضیح: عبارتهای عربی ذکر شده بر گرفته از اشعار نابغه ذبیاتی است که برای اختلاف حرکت حرف روی (اقواء) مثال زده شده است. قافیه مطلقه نیز قافیه ای است که حرف روی در آن متحرک باشد و بیشتر شعر عربی چنین است.

۳۵. نفاذ عبارت است از حرکت (هاء) متحرک در قافیه مطلقه، حنو حرکت قبل از ردف و ایطاء تکرار کلمه قافیه در ابیات بعدی است (العده، ج ۱، ص ۳۱۳).

۳۶. رمل عبارت است از هر شعر ضعیف شده که ساختار منسجمی ندارد و چیز ارزشمندی را در آن نمی‌یابند، مانند شعر عبید بن ابرص: مناطق ملحوب، قطیبات و ذنوب از ساکنین خود خالی شده اند. رمل از بحرهای عروضی است که شکل کامل آن از تکرار شش مرتبهٔ تفعیلۀ قاعلاتن به دست می‌آید.

۳۷. سعید بن مسعود (افش) از وی روایت کرده است که آن مانند کلمهٔ الرجل است زمانی که اسم خاص است و اگر الرجل از رجولیت (مردی) باشد مانند ذهب (طلا) از تیر (طلا) و ذهب (رفتن) از ذهاب است که آن را ایطاء در نظر نمی‌گیرد.

۳۸. و بعضی معتقدند نیازی به ذکر (رس) نیست، زیرا عاقل الف همیشه مفتوح است: چه تأسیس باشد و یا غیر تأسیس. رس حرکت قبل از تأسیس را گویند.

۳۹. به نظر خلیل بن احمد اکفاء همان اقواء است و از دیگر دانشمندان نیز آن را شنیده‌ام.

۴۰. گاهی تنها و گاهی به دنبال آن، سبب می‌آید: مانند (عین) از (مفاعیلین) و (مستف) از (مستعلن).

۴۱. ساکن آن است که در آن سه حرکت جایز باشد مثلاً در عمرو می‌گویند: عمرو، عمرو، عمرو. و هر چه در آن سه حرکت جایز باشد که یکی از آنها وجود نداشته باشد، همان ساکن است. اما در متحرک تنها دو حرکت جایز است و سومی در خودش وجود دارد. مانند: جبل که تنها به دو صورت جیل و جبل میند که سومی در خودش موجود است.

۴۲. در بیت یاد شده، شش مرتبه خیل به کار رفته است که عبارت است از: وَتَقَلُّ (متعلن)، مَنَعَ خَيْ (متعلن)، رَطَلَب (متعلن)، وَطَلَب (متعلن)، مَنَعَ خَيْ (متعلن)، رَت وَدَّة (متعلن).

۴۳. بتهایی را سروده و گمان کرده اند که آنها شکل قدیمی است از مشعت و آن... توضیح: مشعت عبارت است از حذف سومین حرف متحرک از تفعیله مانند: (فالاتین) از (فاعلاتن) (العقد الفریدج ص ۳۸۹).

۴۴. همان طور اگر (فاعلاتن) در مدید به صورت (فعلن) بیاید بعضی آن را ابتر نامیده‌اند زیرا آنان اتفاق نظر دارند که (فع) در مقارب ابتر نامیده می‌شود همان معنا در این جزء نیز وجود دارد. تقص در (فعولن) بحر مقارب عبارت است از حذف سبب و قطع و تدیس لازم است که ابتر نامیده شود. کسی که مخالف این اسحق است، می‌گوید: اگر چنین باشد، نباید ابتداء نامیده شود زیرا (فعولن) در بحر مقارب اگر سبب آن حذف و وتد آن قطع شود، کمترین جزء آن باقی می‌ماند و بیشترین جزء از بین می‌رود پس جایز است که ابتر نامیده شود. اما در اینجا قسمت بیشتر جزء باقی مانده و کمترین آن حذف شده است. بنابراین لازم نیست که ابتر نامیده شود. با این قیاس آن را محذوف مقطوع می‌نامید زیرا اصل آن (فاعلاتن) بوده و بعد از حذف (فاعلن) شده پس وتد آن قطع گردیده و (فعلن) شده است و به آن دو نام (حذف و قطع) نهاده اند که بعضی آن را (اصلم) می‌نامند که نزدیک به قطع است. توضیح: اصلم عبارت است از حذف آخرین جزء از وتد مفروق، ابتر عبارت است از جمع میان حذف و قطع، قطع عبارت است از حذف آخرین ساکن و ساکن کردن متحرک قبل از آخر و حذف، انداختن یک سبب خفیف از آخر تفعیله (العقد الفریدج، ج ۵، ص ۳۸۸ به بعد).

۴۵. و در آن اصلم وجود دارد که مقطوع نیز گفته می‌شود؛ مانند: فعلن در ضرب چهارم و ششم که اصل آن فاعلاتن بود که ابتداء (تن) آن از بین رفته و (فاعلا) باقی مانده و به (فاعلن) تبدیل شده است، سپس (ن) آن قطع شده و (فاعل) باقی مانده، سپس (ل) آن ساکن شده و به (فعلن) تبدیل گردیده است که بعضی آن را (ابتر) و بعضی (اصلم) می‌نامند.

کتابنامه

۱. الأخفش، أبو الحسن سعيد بن مسعدة: كتاب القوافي؛ تحقيق: أحمد راتب النفاخ، دار الأمانه، ط ۱، ۱۹۷۴ م.
۲. الإزبلي، أبو الحسن علي بن عثمان؛ كتاب القوافي؛ تحقيق: عبدالمحسن القحطاني، الشركه العربيه للنشر والتوزيع، ط ۱، ۱۹۹۷ م.
۳. التبريزي، يحيى بن علي الشيباني؛ الكافي في العروض و القوافي؛ تحقيق: الحسناني حسن عبدالله، حائجي و حملان، بيروت، بدون ط، بدون ت.
۴. _____؛ تحقيق: حميد حسن الخالصي، بغداد: مطبعه شفيق بدون ط، ۱۹۸۲ م.
۵. _____؛ تحقيق: فخرالدين قباوه، دمشق: دار الفكر، ط ۴، ۱۹۸۶ م.
۶. _____؛ ديوان أبي تمام؛ شرح الخطيب التبريزي، تحقيق: محمد عبده عزام، مصر: دار المعارف، بدون ط، بدون ت.
۷. ابن حني، أبو الفتح عثمان؛ الخصائص؛ تحقيق: محمد علي التجار، بيروت: دار الهدى، ط ۲، بدون ت.
۸. _____؛ كتاب العروض؛ تحقيق: أحمد فوزي الهيبه الكويت: دار القلم، بدون ط، ۱۹۹۶ م.
۹. _____؛ تحقيق: د. فوزي عيسى، الإسكندريه: دار المعرفه الجامعيه، بدون ط، ۱۹۹۶ م.
۱۰. _____؛ مختصر القوافي؛ تحقيق: د. حسن شاذلي فرهود القاهره: دار التراث، ط ۱، ۱۹۷۵ م.
۱۱. الدماميني، بدر الدين محمد أبي بكر؛ الميون الغامزه على خيايا الرازمه، تحقيق: الحسناني حسن عبد الله، القاهره: مطبعه المدني، بدون ط، بدون ت.
۱۲. الربيعي، أبو الحسن علي بن عيسى؛ كتاب العروض؛ تحقيق: محمد أبو الفضل بدران، بيروت: النشريات الإسلاميه، ۴۴، المعهد الألماني للأبحاث الشرقيه، بدون ط، بدون ت.
۱۳. الزنجاني، عبد الوهاب بن إبراهيم بن عبد الوهاب؛ معيار النظار في علوم الأستعار؛ تحقيق: د. محمد علي رزق الخفاجي، القاهره: دار المعارف، بدون ط، بدون ت.
۱۴. ابن سيده، علي بن إسماعيل؛ المحكم و المحيط الأعظم في اللغة؛ معهد المخطوطات العربيه، ط ۱، ۱۹۵۸ م.
۱۵. الصاحب، أبو القاسم إسماعيل بن عباد؛ الإقناع في العروض و تخريج القوافي؛ تحقيق: الشيخ محمد آل ياسين، بغداد: المكتبه العلميه، بدون ط، ۱۹۶۰ م.
۱۶. _____؛ تحقيق: إبراهيم الإدكاوي، ط ۱، ۱۹۸۷ م.
۱۷. ابن عبدربه، أحمد بن محمد؛ العقد الفريد؛ تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ط ۱، ۱۹۸۹ م.
۱۸. العروضي، أبو الحسن أحمد بن محمد؛ الجامع في العروض و القوافي؛ تحقيق: د. زهير غازي زاهد و هلال ناجي، بيروت: دار الجيل، بدون ط، ۱۹۹۶ م.
۱۹. العمري، د. أحمد جمال؛ شروح الشعر الجاهلي؛ دار المعارف، ط ۱، ۱۹۸۱ م.

٢٠. العنابی، أبو الحسن أحمد بن محمد: *الواقف بمعرفة القوافي*؛ تحقيق: د. تجاه بنت حسن عبد الله نبولي، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، بون ط، ١٩٩٧م.
٢١. فروخ، عمر: *تاريخ الأدب العربي*؛ بيروت: دار العلم للملايين، ط ٢، ١٩٨٥م.
٢٢. قبلوه، د. فخر الدين: *منهج التبريزي في شروحه و القيمة التاريخية للمفصلات*؛ دمشق: دار الفكر، ط ٢، ١٩٩٧م.
٢٣. القفطي الوزير، جمال الدين أبو الحسن علي بن يوسف: *إنباه الرواه على أنباه التحاه*؛ تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة: دار الفكر العربي، ط ١، ١٩٨٦م.
٢٤. القيرواني، ابن رشيقي: *العمنه في محاسن الشعر وأنابه*؛ تحقيق: محمد قرآن، بيروت: دار المعرفة، ط ١، ١٩٨٨م.
٢٥. المتنبی، أبو الطيب: *الديوان*؛ شرح: أبي البقاء العكبري؛ بيروت: دار المعرفة، بون ط، بدون ت.
٢٦. المعري، أبو العلاء حمد بن عبدالله بن سليمان: *لزوم ما لا يلزم (اللزوميات)*؛ بيروت: دار صادر، بون ط، ١٩٦١م.
٢٧. ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم: *لسان العرب*؛ مصر: دار المعارف، بون ط، بدون ت.

A study on the source and the style of *Alkaafi fel Arooz-e-val Ghavaafi* written by Khatib Tabrizi

Dr. Sahebali Akbari
Sabzevar University

Alkaafi fel Arooz-e-val Ghavaafi written by Khatib Tabrizi is quite familiar for the students and researchers of the area of prosody and meter. Khatib Tabrizi is a sixth century scholar. The main characteristic of his Age in writing books was to adapt from the texts and works of the predecessors and little use of creativity and innovation. Considering the bibliography and the methodology of this great scholar in compiling the above mentioned text, the author of the article has concluded that Khatib Tabrizi like his other contemporary scholars could not avoid this characteristic of his Age and has emphasized on adaptation in his work very much. In his adaptations the main focus of Tabrizi has been on the books of Saahab Ibn-e-Abbad and Akhfash. However he has also adapted from the books and works of the other scholars too.

Keywords: Prosody, adaptation, Tabrizi, Arooz, Ghavafi.

In the Name of God

Table of Contents

	Pages
The reflection of festivals and celebrations in Persian poetry (Up to seventh century)	1-18
Dr. Hosein Aghaa Hoscini Zahra Salehi Sadati	
A study on the source and the style of <i>Alkhaafi fel Arooz-e-cal Ghavaafi</i> written by Khauf Tabrizi	19-36
Dr. Sahebali Akbari	
<i>Samak-e Ayyar</i> : an epic or a fiction	37-56
DR. Mahmood Hasanabadi	
Analysis of Attar's views on poetry and comparing them with those of literary critics	57-76
Dr. Ahmad Reza'ee	
The study of the reasons for the similarities and differences of narration in the stories of <i>Shahnameh</i> and the <i>History of Bal'ami</i>	77-88
Dr. Masoud Rohani Mohammad Enayati	
Simorgh shifting from the tree of Vispobish to Albors Mountain	89-100
Alireza Sedighi	
The "conflict between good and evil" a motif in <i>Shahnameh</i> and the narrative archetype	101-116
Dr. Yahya Talebian Dr. Mohammad Reza Sarfi Dr. Mohammad Sadegh Basiri Asad-o-llah Jafari	
A comparative study of Bahram in <i>Shahnameh</i> and <i>Haji Peykar</i>	117-138
Dr. Mohammad Ali Gholami Nezhad Dr. Mohammad Taghavi Mohammad Reza Barati	
A study on Ghanimat-e-Konjahi (Mohammad Akram Panjabi) a prominent Persian poet	139-158
Dr. Mohammad Kazem Kahdoo'ee	
<i>Saam Naameh</i>	159-176
Dr. Sayyed Abbas Mohammadzadeh Vahid Rooyani	



Number 3, Vol. 40
Autumn, 2007

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

Editor-in-Chief

Dr.M. Taghavi

Editorial Board

Dr. Sousan Beyzavi

Isfahan University

Dr. Abolghassem Partovi

Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Taghi Pournamdarian

Tehran Research Center for
Humanities

Dr. Mohammad Taghavi

Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Mohammad Haghshenas

Tehran University

Dr. Ali Khazaei Far

Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Seyed Hossein Seyedi

Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mahmood Shakib

Tehran University

Dr. Ali Ashraf Sadeghi

Tehran University

Dr. Behzad Ghaderi

Kerman University

Dr. Behzad Ghonsooli

Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Jaleh Kahnemoui pour

Tehran University

Dr. Hossein Lesani

Tehran University

Dr. Mahdi Meshkatoddini
Ferdowsi University of Mashhad
Dr. Mohammad Jafar Yabaghi
Ferdowsi University of Mashhad

Abstracts Translation:

Dr.R. Askarzadeh (English)

J. Azari Azghandi (French)

Proofreading:

J. Mizban

Typesetting:

H.Tafaghodi Asrari

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 800

Price: 5000 Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (USA)
20 USD (other)

Address:

Faculty of Letters &

Humanities

Ferdowsi University Campus

Azadi Sq.

Mashhad-Iran

Post code:

9177948883

Tel: (+98 511) 8796829-32

Fax: (+98 511) 8794144

E-mail: J.L.L@ferdowsi.um.ac.ir

<http://jm.um.ac.ir/index.php/literature/login>



Journal of Faculty of Letters and Humanities

(Ferdowsi University of Mashhad)

Language & Literature

Vol 40, No. 3, Autumn 2007

The reflection of festivals and celebrations in Persian poetry
(Up to seventh century)

H. Aghaa Hoseiri
Z. Salehi Sadati

A study on the source and the style of *Alkaafī fel Arooz-e-val
Ghavaafi* written by Khatib Tabrizi

S. Akhari

Samak-e-Ayyar: an epic or a fiction

M. Hasanabadi

Analysis of Attar's views on poetry and comparing them with
those of literary critics

A. Reza'ee

The study of the reasons for the similarities and differences of
narration in the stories of *Shahnameh* and the *History of
Bal'ami*

M. Rohani
M. Enayati

Simorgh shifting from the tree of Vispobish to Albors
Mountain

A. Sedighi

The "conflict between good and evil" a motif in *Shahnameh*
and the narrative archetype

Y. Talebian, M. R. Sarfi
M. S. Basiri, A. Jafari

A comparative study of Bahram in *Shahnameh* and *Haft
Peykar*

M. A. Gholami Nozhad
M. Taghavi, M. R. Barati

A study on Ghanimat-e-Korjahi (Mohammad Akram Parjahi)
a prominent Persian poet

M. K. Kalhdoo'ee

Saam Naameh

S. A. Mohammadzadeh
V. Rooyani

ISSN: 1735-1596

